

بررسی تطبیقی مبانی نقدالحدیثی علامه طباطبایی و علامه شوشتری (با تأکید بر المیزان و الاخبار الدخیله)*

فرهاد امرایی** و علی حسن‌بیگی***

۱۴۵



سال چهاردهم / شماره ۲۶ / بهار و تابستان ۱۴۰۲

چکیده

بدون تردید روایات اسلامی پس از قرآن کریم به‌عنوان مهم‌ترین منبع برای دستیابی به معارف اصیل دینی شناخته می‌شوند؛ اما با توجه به فراز و نشیب‌های تاریخ حدیث در ادوار گوناگون و آسیب‌هایی چون: جعل، تحریف، تقطیع، نقل به معنا و... که در این حوزه پدید آمده، حدیث‌پژوهان را بر آن داشته است که از همان قرون اولیه اسلامی تا عصر حاضر با توجه به مبانی مختلفی که وجود دارد به شناخت و پالایش روایات سره و ناسره اهتمام داشته باشند؛ لذا در نوشتار حاضر کوشش شده است با روش تحلیلی توصیفی به بررسی تطبیقی مبانی نقدالحدیثی دو تن از عالمان معاصر یعنی علامه طباطبایی و علامه محمدتقی شوشتری با ذکر این ویژگی که تاکنون تألیف مستقل یا اثر قابل توجهی در این زمینه نگاشته نشده، پرداخته شود. در خلال این پژوهش روشن گردیده این دو دانشمند معاصر، در موضوع نقدحدیث، علاوه بر دارابودن مبانی مشترکی از قبیل: طرد حدیث در صورت تعارض با قرآن، تعارض با عقل و همچنین مخالفت با سنت و امور تاریخی و... هر یک دارای مبانی ویژه و اختصاصی مانند: هم‌صدابودن با اسرائیلیات، مخالفت با حکم مشهور فقهی و مقایسه با روایات مشابه و... در حوزه نقد حدیث می‌باشند.

کلید واژه‌ها: مبانی تطبیقی، علامه طباطبایی، علامه شوشتری، نقدالحدیث.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۶/۱۵.

** طلبه سطح ۴ حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک (نویسنده مسئول):
(farhadamraii@gmail.com).

*** دانشیار و عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه اراک: (a-hasanbagi@araku.ir).

مقدمه

با توجه به اهمیت و نقش به‌سزایی که احادیث و روایات اسلامی در تبیین وحی الهی دارند و همچنین از آنجا که خاستگاه و ریشه گسترده‌ای از نظریات و دیدگاه‌های مطرح شده در علوم اسلامی مانند تفسیر، کلام، فقه، تاریخ و... براساس روایات منقول اسلامی شکل گرفته‌اند، توجه به تمییز و پالایش نمودن احادیث صحیح از غیر صحیح تحت عنوان ارزیابی و اعتبارسنجی حدیث از همان قرون اولیه اسلامی به دلائل گوناگونی چون اثبات دیدگاه‌های علمی یا جلوگیری از ترویج عقاید انحرافی و... تاکنون مورد توجه و اهتمام دانشمندان حدیث‌پژوه قرار گرفته است؛ بدین صورت که هر یک براساس مبانی و پیش‌فرض‌هایی که در نزد آنان مسلم و قطعی بوده است در مواجهه با احادیث، آنها را در ابعاد گوناگون متنی و سندی در بوته نقد قرار داده، و دچار چالش نموده‌اند و سپس آن‌گاه رأی به صحت یا سقم یک حدیث را صادر نموده‌اند. بنابراین اطلاع یافتن از نقد روشمند حدیث از سوی عالمان، در گرو اطلاع از مبانی نقد آنان است. بدین صورت که ابتدا مبانی و پیش‌فرض‌های آنان مورد بازشناسی قرار بگیرد تا آن‌گاه بتوان فهم دقیقی از روش و معیارهای حدیث‌شناختی آنها را برداشت نمود؛ لذا در حوزه نقد حدیث می‌توان به دو عالم معاصر، یعنی علامه طباطبایی و علامه شوشتری اشاره کرد که در زمینه و ابعاد متنوع حدیث‌شناسی قلم فرسایی نموده‌اند. از این‌رو در نوشتار پیش‌رو با محوریت دو تألیف مهم و ارزشمند این دو دانشمند یعنی تفسیر «المیزان» و کتاب «الاحبار الدخیله» برای دستیابی به این پرسش‌ها کوشش شده است که مهم‌ترین مبانی علامه طباطبایی و علامه شوشتری در حوزه نقد الحدیث چیست؟ و این دو عالم تا چه اندازه دارای اشتراک مبانی در نقد حدیث هستند؟ و دیگر آن‌که علاوه بر مبانی مشترک نقد حدیث آیا دارای مبانی ویژه و اختصاصی نیز در این حوزه می‌باشند یا خیر؟

کلمه مبانی جمع مکسر کلمه «مبنا» و از ماده «ب ن ی» به معنای اساس و پایه می‌باشد^۱ و در اصطلاح عبارت است: پیش‌فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی، تاریخی، کلامی و علمی محقق درباره فهم متن، ماتن و دیگر عناصر دخیل در فهم که به صورت مستقیم تأثیرگذار در روش می‌شود.^۲

الف. مبانی مشترک نقد احادیث

با توجه به جستجوهای انجام شده و بیان آراء و دیدگاه‌هایی که علامه طباطبایی و علامه شوشتری در مناسبات گوناگون علمی در ذیل احادیث بیان نموده‌اند، به نظر می‌رسد علامه

۱. معجم مقاییس اللغة، ج ۱، ص ۳۰۲.

۲. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن کریم، ص ۱۳؛ مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، ص ۸۷.

طباطبایی و علامه شوشتری در موضوع ارزیابی و نقد حدیث دارای مبانی مشترکی هستند که در این بخش به آنها اشاره می‌شود.

۱. مخالفت با قرآن کریم

یکی از اصلی و مهم‌ترین مبانی نقد و عدم پذیرش احادیث، که ریشه در روایات پیامبر ﷺ و امامان معصومین علیهم‌السلام دارد.^۱ عرضه نمودن احادیث بر قرآن کریم می‌باشد. به‌عنوان نمونه در روایتی از امام صادق علیهما السلام آمده است که پیامبر ﷺ در خطبه‌ای در سرزمین منی فرمودند:

ای مردم هر آنچه که از من به شما رسید و موافق کتاب خدا بود پس من آن را گفته‌ام و آنچه مخالف کتاب خدا بود پس من آن را نگفته‌ام.^۲

لذا بر این اساس اولین و اساسی‌ترین مبنایی که علامه طباطبایی و علامه شوشتری در نقد و عدم قبول احادیث در جاهای مختلفی در پیش گرفته‌اند، مخالفت و تعارض داشتن با قرآن کریم می‌باشد.^۳ به‌عنوان نمونه علامه طباطبایی در ذیل آیه ۸۰ سوره توبه در ارتباط با روایتی که منابع حدیثی فریقین آن را گزارش کرده‌اند که پیامبر ﷺ بعد از مرگ «عبدالله بن ابی» رئیس منافقان بر جنازه وی نماز خواندند و حتی پیراهن خود را به همراه او به خاک سپردند که عمر بن خطاب با این عمل رسول خدا ﷺ مخالفت می‌کنند.^۴ می‌نویسد:

علاوه بر وجود داشتن تناقض در بین این روایات که یکدیگر را دفع می‌کنند، آیات قرآنی نیز به‌طور صریح و روشن آنها را رد می‌کند؛ زیرا: اولاً: آیه «اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ» ظهور در لغو بودن و عدم تأثیر استغفار است نه مخیر دانستن رسول خدا ﷺ بین انجام استغفار یا عدم آن.

ثانیاً: شأن رسول خدا ﷺ بزرگ‌تر از آن است که این ظواهر و دلالت‌ها را متوجه نشود و بگوید: اگر هفتاد بار قبول نمی‌شود من بیشتر استغفار می‌کنم. ثالثاً: در تمام آیاتی که مربوط به استغفار برای منافقان و نماز خواندن بر جنازه آنان است در همه آنها، نهی از استغفار و لغویت آن را به کفر و فسق آنان

۱. المحاسن، ۱: ۲۲۱، الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۴.

۲. الکافی، ج ۱، ص ۶۹.

۳. المیزان، ج ۷، ص ۲۳۲، الاخبار الدخيلة، ج ۲، ص ۲۵۰.

۴. تفسیر القمی، ج ۱، ص ۳۰۲، جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۰، ص ۱۳۸.

تعلیل کرده با این حال چرا استغفار برای منافقین کافر و نماز بر جنازه آنان جایز باشد؟!^۱

همچنین علامه شوشتری در ارتباط با حدیثی منقول از امام صادق علیه السلام که حضرت در پاسخ به شخصی فرمودند: «اگر یک زن و غلامی (بچه نابالغ) مردی را به خطا به قتل برسانند اولیاء مقتول اگر بخواهند می‌توانند هر دو را بکشند»^۲ مناقشه کرده است و می‌گوید:

روایات از این قبیل، علی‌رغم مخالفت با اجماع فقهاء شیعه و تعارضی که با یکدیگر دارند مخالف آیه شریفه «وَكُتِبْنَا عَلَيْهِمْ فِيهَا أَنْ النَّفْسُ بِالنَّفْسِ»^۳ و آیه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» می‌باشند؛ چرا که در آیه اول تصریح شده است که فقط یک نفر در مقابل یک نفر کشته می‌شود، لذا حدیث مذکور قابل پذیرش نمی‌باشد.^۴

۲. مغایرت با سنت قطعی

از جمله دیگر مبانی که در نقد کردن احادیث در روش تفسیری علامه طباطبایی و علامه محمدتقی شوشتری به کار گرفته شده است، مغایرت داشتن روایات با سنت می‌باشد. سنت در اصطلاح دینی عبارت است:

از قول، فعل و تقریر معصوم علیه السلام که این امر در مورد پیامبر صلی الله علیه و آله مورد اتفاق مسلمانان است، اما شیعیان علاوه بر پیامبر صلی الله علیه و آله گفتار، رفتار و تقریر سایر معصومین علیهم السلام را نیز سنت به شمار آورده‌اند.^۵

از این رو با عرضه نمودن روایات بر سنت قطعی قابل اطمینان یا دسته‌ای از روایات منسجم وارد شده در یک موضوع می‌تواند معیاری برای تشخیص و تمییز روایات سره از ناسره قرار بگیرد؛ البته نکته مهمی که باید بدان توجه نمود آن است که هر روایتی نمی‌تواند به‌عنوان میزان و شاخص به کار برود بلکه روایتی می‌تواند معیار سنجش باشد که متواتر یا با توجه به قرائن دیگری بتوان از قطعی‌الصدور بودن آن یقین حاصل کرد؛ لذا آقای سبحانی در این ارتباط می‌گوید:

سنت متواتر و مستفیض مانند قرآن خواهد بود؛ بنابراین اگر حدیث با آنها

۱. المیزان، ج ۹، ص ۳۶۵-۳۶۷.

۲. الکافی، ج ۷، ص ۳۰۲.

۳. مانده: ۴۵.

۴. الاخبار الدخيلة، ج ۳، ص ۳۱۴.

۵. اصول فقه، ۲، ص ۶۴، درآمدی بر مطالعات حدیثی دوران معاصر، ص ۱۷.

مخالف باشد، پذیرفته نخواهد بود.^۱

مثلاً علامه طباطبایی در ذیل آیه شریفه «يُمَحُّوا اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَ يَثْبُتُ» روایتی را مبنی بر این که تبدل و تغییر در حیات و مرگ و شقاوت و سعادت وجود ندارد؛^۲ به دلیل عدم هم‌خوانی با سنت مورد انتقاد قرار می‌دهد و می‌گوید:

این روایت علاوه بر این که در تعارض با روایات بسیار زیادی از رسول خدا ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه می‌باشد بلکه با اطلاق آیه نیز معارض است و با دلیل عقلی هم سازش ندارد.^۳

و یا آنکه در مورد روایتی که سوره مدثر را اولین سوره نازل شده بر پیامبر ﷺ معرفی می‌کند، اظهار می‌کند:

این حدیث معارض است با احادیث دیگری که دلالت دارد بر این که اولین سوره نازل شده سوره علق بوده است و علاوه بر آن مضمون سوره علق هم مؤید این احادیث است.^۴

علامه شوشتری نیز در موارد مختلفی از این مبنا در نقد روایات بهره برده است؛ از جمله در ذیل حدیثی که شأن نزول و مقصود از آیه «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ»^۵ «ابولبابه بن عبد المنذر» است، می‌گوید: «از روشن‌ترین چیزهایی که دلالت بر جعلی بودن این روایت می‌کند این است که شیعه و سنی اتفاق بر این دارند که وی از مؤمنین انصار بوده است و آیه «وَ آخِرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»^۶ در شأن او نازل شده است.^۷ در نمونه دیگری که در آن روایت داستان مربوط به جزیره خضراء نقل شده است: «که حضرت حجت علیهم السلام همراه با فرزندان و یارانش در آن زندگی

۱. الحدیث النبوی، ص ۶۰.

۲. جامع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۱۱۱.

۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۳۸۰.

۴. المیزان، ج ۲۰، ص ۸۲.

۵. بقره: ۶.

۶. توبه: ۱۰۳.

۷. الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۱۷۴-۱۷۲، تفسیر القمی، ج ۱، ص ۲۷۲، تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۸۰، تفسیر

کشاف، ج ۲، ص ۳۰۶.

می‌کنند و...»^۱ بر آن اشکال کرده است که این حدیث با روایات دیگری که از جهت صدور از اعتماد بیشتری برخوردار هستند، در تعارض است و همچنین با روایات دیگری که فرزند داشتن را در عصر غیبت نفی نموده، مخالف می‌باشد.^۲

۳. تعارض با عقل

بی‌گمان وجه تمایز انسان از سایر موجودات موهبت الهی تعقل و تفکر است که همواره در دعوت فرستادگان و انبیاء مورد توجه قرار داشته است چنان که در روایات اسلامی از این نعمت به‌عنوان حجت باطنی یاد کرده‌اند.^۳ بر این اساس بسیاری از پژوهشگران حدیث‌شناس، عرضه و سنجش احادیث را بر پایه اصول عقلی به‌عنوان یک مبنا پذیرفته‌اند.^۴ به‌عنوان نمونه شیخ مفید در این زمینه گفته است:

إِنْ وَجَدْنَا حَدِيثًا يَخَالِفُ أَحْكَامَ الْعُقُولِ أَطْرَحْنَاهُ لِقَضِيَةِ الْعَقْلِ بِفْسَادِهِ.^۵

و برخی دیگر نیز می‌گویند:

منطق قاطع عقل معیار و مقیاسی است برای بازشناسی حق از باطل در آنچه به وحی نسبت داده می‌شود.^۶

از این رو مبنای فوق‌الذکر، در روش نقد حدیثی علامه شوشتری و علامه طباطبایی در موارد متعددی مورد تأیید و به‌کار گرفته شده است.^۷ مثلاً علامه شوشتری در ارتباط تعارض داشتن روایات با عقل در ذیل روایتی که در آن آمده است امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ برای نجات «ثابت بن قیس» که توسط فرد منافقی در چاه انداخته شده بود سریع خود را به چاه انداخت اما آن حضرت زودتر از ثابت بن قیس به ته چاه رسیدند و وی را نجات دادند و زمانی که پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این خبر را شنیدند فرمودند: «چگونه زودتر نرسی در حالی که سنگین‌تر او هستی و در سنگینی تو همین بس که علم اولین و آخرین در نزد توست»،^۸ می‌گوید:

این روایت علاوه بر ضعف متنی دال بر موضوع بودن نمی‌تواند مورد پذیرش

۱. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۶.

۲. الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۱۵۰، الغيبة، ص ۱۳۴.

۳. الكافي، ج ۱، ص ۱۶.

۴. الحديث النبوي، ج ۱، ص ۶۱؛ نقد الحديث في علم الدراية، ص ۳۳، مقاييس نقد متون السنة، ۲۲۲.

۵. تصحيح اعتقادات الإمامية، ص ۱۴۹.

۶. الحديث النبوي، ج ۱، ص ۶۲.

۷. الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۲۱۷ و ۱۸۷.

۸. تفسير امام حسن عسكري، ص ۱۰۸.

قرار بگیرد؛ زیرا سرعت سقوط یک چیزی از بالا به پایین منحصر در سنگین بودن آن شیء می‌باشد نه زیاد بودن علم.^۱

همچنین علامه طباطبایی با پذیرش و تأیید نمودن نقد احادیث بر پایه تعارض داشتن آنها با امور عقلی در برخی مناسبات از این ملاک بهره گرفته‌اند. به‌عنوان نمونه در ذیل آیه «قَالَتْ رَبِّ اِنِّیْ ظَلَمْتُ نَفْسِیْ وَ اَسْلَمْتُ مَعَ سُلَیْمَانَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِیْنَ»^۲ در ارتباط با روایات و داستان‌های پیرامون حضرت سلیمان علیه السلام و ملکه سباء می‌نویسد:

۱۵۱



روایاتی که در این داستان وارد شده به‌ویژه در داستان هُدُود و دنباله آن بیشترشان مطالب عجیب و غریبی دارد که حتی نظائر آن در اساطیر و افسانه‌های خرافی کمتر دیده می‌شود، مطالبی که عقل سلیم نمی‌تواند آن را بپذیرد بلکه تاریخ قطعی هم آنها را تکذیب می‌کند.^۳

همچنین در مورد روایات تجسیم خداوند که در ذیل آیه «یَوْمَ یُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَ یَدْعُونَ اِلَی السُّجُودِ»^۴ آورده شده است، بیان می‌کند:

این روایات اساساً تشبیه است که براهین عقلی و همچنین قرآن عزیز، آن را رد می‌کند و به همین جهت باید آنها را دور انداخت و یا تأویل کرد.^۵

۴. ناسازگاری با مسلمات تاریخی

هماهنگی و تطابق احادیث با گزارش‌های تاریخی از دیگر مهم‌ترین مبانی و معیارهایی است که برای سنجش و تشخیص صحت و سُقم احادیث به کار می‌رود که موافقت و عدم مخالفت با امور تاریخی صحیح، از طریق اتفاق یا اقوال حداکثری دانشمندان و تاریخ نگاران می‌توان نشانه صحت و یا عدم صحت روایات قرار بگیرد؛^۶ لذا بسیاری از حدیث‌پژوهان این مبنا را در راستای نقد متن روایات پذیرفته و به این شیوه عمل نموده‌اند.^۷ با توجه به بیان فوق می‌توان بسیاری از انتقادات و اشکالات علامه شوشتری را در کتاب اخبار الدخیله بر روایات را تحت این عنوان گنجانند؛ به‌عنوان مثال در مورد روایتی که «سلیم بن قیس هلالی» از محمد بن ابوبکر نقل بدین مضمون نقل کرده است که

۱. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۷۵-۱۷۴.

۲. نمل: ۴۴.

۳. المیزان، ج ۱۵، ص ۵۲۶.

۴. قلم: ۴۲.

۵. المیزان، ج ۱۹، ص ۳۹۰.

۶. الحدیث النبوی، ص ۶۵.

۷. منهج نقد المتن عند العلماء الحدیث النبوی، ص ۳۰۳، نقد الحدیث فی علم الدرایه، ج ۲، ص ۳۸.

محمد بن ابوبکر هنگام احتضار پدر خود بر بالین او بوده است و هرچه شهادتین رو به او تلقین نموده است او شهادتین را نگفته، تا از دنیا رفته است.^۱ شوشتری در نقد این روایت می‌گوید:

دلیل جعلی بودن روایت این است که «محمد بن ابوبکر» هنگام وفات پدرش ابوبکر دو سال داشته است و مشهور آن است که وی در سال حجه الوداع به دنیا آمده است.^۲

نمونه دیگر در ارتباط با ملاقات و سخن گفتن ابراهیم بن مهزیار اهوازی با حضرت حجت علیه السلام می‌باشد.^۳ که علامه شوشتری در ارتباط با این قضیه نوشته است:

مستفاد از اخبار صحیح آن است که ابراهیم بن مهزیار وکیل امام عسکری علیه السلام بوده است که بلافاصله پس از امام عسکری علیه السلام در زمان حیرت از دنیا رفته است؛ به دلیل آن که اموال امام حسن عسکری علیه السلام که در نزد وی بوده را به پسرش وصیت نموده که به امام زمان علیه السلام بسپارد.^۴

و شبیه این مورد، نقد و اشکال بر حدیثی است که در آن «اصمعی» گفته است در حین طواف کعبه امام زین العابدین علیه السلام را ملاقات کرده است شوشتری می‌نویسد:

از جهت تاریخی اصمعی اصلاً امام سجاد علیه السلام را درک نکرده است؛ زیرا وفات امام چهارم در سال ۹۵ هجری اتفاق افتاده است، اما تاریخ ولادت اصمعی به گفته مورخان بین سال‌های ۱۲۲-۱۲۵ هجری بوده است.^۵

همچنین علامه طباطبایی در نقد احادیث بر این مبنا، یعنی عدم تعارض داشتن احادیث با اطلاعات تاریخی تأکید نموده است. از جمله ایشان در مورد روایاتی که در ذیل داستان اصحاب کهف آمده است که پادشاه عصر آنها فردی مجوسی بوده، بیان می‌کند:

در بعضی از روایات آمده که (آن پادشاه) مردی مجوسی بوده که مردم را به دین مجوس می‌خوانده صحیح نمی‌باشد؛ زیرا تاریخ نشان نمی‌دهد که مجوسیت در بلاد روم شیوع و گسترش داشته است.^۶

۱. کتاب سلیم بن قیس، ج ۱، ص ۱۸۷.

۲. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۲۳۳، اسد الغابه، ج ۴، ص ۳۲۶؛ قاموس الرجال، ج ۱، ص ۲۷۷.

۳. کمال الدین، ج ۲، ص ۴۴۵.

۴. الکافی، ج ۱، ص ۵۱۸، الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۱۱۸.

۵. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۲۴۶.

۶. المیزان، ج ۱۳، ص ۲۸۲.

همچنین در ذیل روایتی که سیوطی در تفسیرش از رسول خدا ﷺ در ارتباط با وجه تسمیه خانه کعبه به بیت العتیق آمده است:

اگر خدا خانه کعبه را بیت العتیق نامیده بدین جهت است که خداوند آن را از شر جباریه دنیا آزاد کرده و تاکنون هیچ جباری بر آن غلبه نکرده است.^۱

علامه می‌نویسد:

تاریخ به هیچ وجه این روایت را تصدیق نمی‌کند؛ زیرا از جمله افرادی که خانه کعبه را خراب کرده است، عبدالله زبیر، حصین بن نمیر به دستور یزید، حجاج بن یوسف به امر عبدالملک مروان و یکی از قوم قرامطه بوده‌اند.^۲

۵. مخالفت با ضروریات مذهب

مبنا قرار دادن ضروری مذهب که عبارت است از احکام و عقایدی که پیروان یک مذهب آنها را جزء امور بدیهی و ضروری مذهب خود می‌دانند. یکی دیگر از معیارهای سنجش نقد حدیث شمرده شده است؛^۳ لذا با دقت در مبانی نقد الحدیثی علامه طباطبایی مشاهده می‌شود که وی از این مبنا و شاخصه در روش نقد متنی روایات استفاده نموده است. به‌عنوان نمونه در ذیل آیه «لَا تَقْرَبُوا هَذِهِ الشَّجَرَةَ، فَتَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ»^۴ روایتی را که شیخ صدوق نقل کرده است که حضرت رضاع‌الله در جواب سؤالی که مأمون از آن حضرت در مورد عصمت حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَام پرسش نمود، فرمودند: «این جریان (خوردن از درخت ممنوعه) قبل از رسیدن او به مقام نبوت بوده است و این نافرمانی هم گناه کبیره نبوده که به خاطر آن مستحق آتش شود، بلکه از گناهان صغیره بوده که خدا کسی را به خاطر آن عذاب نمی‌کند و صدور آن از انبیاء قبل از آنکه مورد وحی قرار گیرند، جائز است و اما بعد از آنکه خدا او را اجتناب کرد، او را به مقام نبوتش برگزید، از معصومان شد، که نه گناه صغیره می‌کنند و نه کبیره و به همین جهت است که خدای عز و جل درباره او هم فرموده: «وَ عَصَى آدَمُ رَبَّهُ فَغَوَى، ثُمَّ اجْتَبَاهُ رَبُّهُ، فَتَابَ عَلَيْهِ، وَ هَدَى»^۵ و شیخ صدوق در پایان نقل این حدیث طولانی گفته است:

این حدیث از طریق علی بن محمد بن جهم که يك مرد ناصبی و دشمن

۱. دزالمنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۴، ص ۳۵۷.

۲. المیزان، ۱۴، ص ۳۷۹.

۳. نقد الحدیث فی علم الدرایه، ۳۳۸.

۴. بقره: ۳۵.

۵. طه: ۱۲۲.

اهل بیت علیہم السلام بوده، خیلی عجیب است.^۱

علامه طباطبایی در نقد روایت فوق بیان می‌کند:

این حدیث آن مرحوم (شیخ صدوق) را به تعجب در نیاورده، مگر به خاطر اینکه مشتمل است بر تنزیه انبیاء، و آن مرحوم در اصولی که در حدیث مزبور مسلم گرفته شده، دقت نکرده، وگرنه متوجه می‌شد که این حدیث با مذهب ائمه اهل بیت علیہم السلام سازگار نیست؛ چرا که براساس مذهب امامان اهل بیت علیہم السلام صدور نافرمانی و خطا از انبیاء به خاطر اینکه معصوم هستند قبل و بعد از نبوت آنان محال است و همچنین نافرمانی‌های صغیره و هم کبیره.^۲

علامه شوشتری هم بر داشتن این مبنا تأکید داشته است به‌عنوان مثال در ذیل روایتی از امام صادق علیہ السلام که در ارتباط با نحوه تقسیم غنائم سوال شده است که حضرت در نحوه تقسیم غنیمت پاسخ می‌دهند: «يُخْرَجُ مِنْهَا خُمْسٌ لِلَّهِ وَ خُمْسٌ لِلرَّسُولِ وَ مَا بَقِيَ قُسِمَ بَيْنَ مَنْ قَاتَلَ عَلَيْهِ وَ وَ لِي ذَلِكُ»^۳ یعنی «یک پنجم برای خدا و یک پنجم برای پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم از آن جدا می‌شود و باقی مانده آن بین فرماندهان و افرادی که در جنگ شرکت کرده‌اند، تقسیم می‌شود» بدین صورت اشکال وارد می‌کند که این روایت به دلیل ضرورت مذهب تشیع تحریف شده است؛ زیرا از واضحات و ضروریات مذهب تشیع که قرآن کریم و روایات متواتر بر آن دلالت می‌کند این است که حکم نحوه تقسیم در غنائم بدست آمده از جنگ به این گونه است که فقط یک پنجم از آن (که حق خدا و پیامبر است) جدا می‌شود و چهارم پنجم باقی مانده آن در بین مجاهدین و شرکت کنندگان در جنگ تقسیم می‌شود^۴

۶. ضعف سندی حدیث

تأمل و به چالش کشاندن احوال راویان و سند روایت از کهن‌ترین شیوه‌های ارزیابی و سنجش روایات بوده است که محدثان از دیرباز تا کنون از این روش در جهت پالایش و تمییز احادیث صحیح از غیر صحیح بهره گرفته‌اند. از این رو علامه طباطبایی و علامه شوشتری در مبنای نقد الحدیثی خود علاوه بر نقد متنی و محتوایی احادیث، در برخی مناسبات با رویکرد ناظر به تضعیف سندی روایات، آنها را مورد انتقاد و غیرقابل پذیرش در نظر گرفته‌اند. مثلاً علامه شوشتری در ذیل روایات ملاقات و

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۱۹۵.

۲. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۶، الارشاد، ص ۳۷.

۳. الکافی، ج ۵، ص ۴۵.

۴. الاخبار الدخیله، ج ۴، ص ۴.

روایت امام زمان علیه السلام غالب آسناد این احادیث را با مشکلاتی از قبیل مجهول بودن افراد، عدم نقل این روایات در کتب معتبر و... روبه‌رو دانسته است.^۱ و یا این که در برخی موارد روایات به دلیل فاسد بودن و ضعف مذهب راوی و یا عدم ذکر روایات در کتب معتبر شیعه دچار اشکال می‌داند.^۲ به‌عنوان نمونه در ارتباط با ضعف روایات تفسیر منسوب به امام عسکری علیه السلام می‌گوید:

روایات این کتاب پُر از مطالبی است که خلاف آیات شریفه قرآن می‌باشد و لذا اگر این کتاب از امام عسکری علیه السلام می‌بود، بایستی بزرگان شیعه مانند علی بن ابراهیم قمی، محمد بن مسعود عیاشی و محمد بن العباس بن مروان که معاصر و نزدیک به زمان حیات امام عسکری علیه السلام بوده‌اند از احادیث آن در کتب خود نقل می‌کردند در حالی که هیچ اثری از این کتاب و روایات آن در کتب این افراد نمی‌باشد.^۳

علامه طباطبایی هم در روش گزارش و بیان روایات، بدین شکل عمل کرده که کمتر به نقل کامل سند می‌پردازد و بیشتر تأکید ایشان در مبانی نقد حدیث اهمیت داشتن نقد و به چالش کشاندن متن و محتوای روایات است.^۴ اما در مواردی نیز ضعف روایات را به دلائلی چون ضعف در سند، مُرسَل بودن و یا جزء اخبار آحاد بودن را یاد آور شده است؛ از جمله در ارتباط با روایتی که شیخ صدوق در ذیل آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ»^۵ نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمودند:

ماه رمضان قبل از امت اسلام روزه‌اش واجب بوده، اما نه بر امت‌ها بلکه تنها بر انبیای آنان، خداوند امت اسلام را بر سایر امم برتری داده، چیزی را که بر رسول خود واجب کرده بود بر امتش هم واجب فرمود.^۶

علامه طباطبایی می‌نویسد:

روایت فوق به خاطر این که «اسماعیل بن محمد» در سند آن هست ضعیف است. این معنا در روایتی دیگری هم آمده که آن مُرسَل است؛ یعنی اصلا

۱. همان، ص ۱۰۴ و ۹۸.

۲. همان، ص ۴۰ و ۶۵.

۳. همان، ص ۲۱۳.

۴. علامه طباطبایی و حدیث، ص ۵۲۸.

۵. بقره: ۱۸۳.

۶. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۱۰۰.

سندش ذکر نشده، به هر حال این روایت از اخبار آحاد است و ظاهر آیه هم با آن مساعد نیست که مراد از جمله «کَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ»، تنها خصوص انبیاء باشد.^۱

همچنین در ذیل آیه «أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَى قَرْيَةٍ وَ هِيَ خَاوِيَةٌ عَلَى عُرُوشِهَا»^۲ در ارتباط با این که شخصی که در آیه شریفه از آن سخن به میان آمده است چه کسی می‌باشد؟ به تعدد و اختلاف روایات در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت اشاره می‌کند که در برخی از آنها این شخص «ارمیا» و در پاره‌ای دیگر از آنها از «عزیر» یاد شده است. اما ایشان در پایان نتیجه می‌گیرد:

هر دو دسته این روایات خبرهای واحدی هستند که پذیرفتن و عمل کردن به خبر واحد، واجب و لازم نمی‌باشد و علاوه بر آن سند این روایات نیز ضعیف است و هیچ شاهدی از ظاهر آیات بر آنها منطبق نیست.^۳

ب. مبانی نقدالحدیثی ویژه علامه طباطبایی^۴

در این بخش با تأکید و جستجوهای انجام شده در کتاب «تفسیرالمیزان» به بررسی و تحلیل مبانی اختصاصی نقدالحدیثی مرحوم علامه طباطبایی که در مناسبت‌های گوناگون، پیرامون مباحث تفسیری آیات شریف قرآن کریم در کتاب مذکور مطرح و منعکس گردیده است پرداخته می‌شود:

۱. عدم سازگاری با یافته‌های علمی

بدون تردید در پاره‌ای از آیات و منابع حدیثی به موضوعات گوناگونی از قبیل آفرینش جهان هستی، خلقت انسان و مسائل طبی... که به نوعی مرتبط با مباحث علمی هستند، پرداخته شده است. از این رو یکی از مبانی سنجش روایات که برخی از حدیث پژوهان در جهت ارزیابی متنی روایات به آن توجه داشته‌اند، بحث عدم مخالفت محتوای آنها با امور حسی قطعی و ثابت شده علمی

۱. المیزان، ج ۲، ص ۲۶.

۲. بقره: ۲۵۹.

۳. همان، ص ۳۷۸.

۴. با توجه به تحقیقات و جستجوهای انجام گرفته در استخراج و کشف مبانی نقدالحدیثی علامه طباطبایی و علامه شوشتری با محوریت دو کتاب المیزان و الاخبار الدخیله چنان که در ادامه این بخش به آن پرداخته خواهد شد، مشخص گردیده است. در برخی موارد که علامه طباطبایی و علامه شوشتری متعرض نقد و به چالش کشاندن اعتبار حدیثی شده‌اند، براساس معیار و مبنای خاصی بوده است؛ لذا یادآوری و ذکر این نکته ضروری است که این امر هرگز بدین معنا نمی‌باشد که مثلاً علامه طباطبایی یا علامه شوشتری این مبنای ویژه را نپذیرفته است بلکه براساس تفحص و یافته‌ها، نگارنده به موردی که علامه طباطبایی یا علامه شوشتری بر مبنای آن معیار و ملاک، به نقد حدیثی پرداخته باشد، دست نیافته است.

می‌باشد.^۱ البته به این نکته باید توجه نمود که مقصود از علم در این جا یافته‌های قطعی علوم است نه فرضیه و گزاره‌های غیر ثابت شده‌ای که نمی‌توان به آنها تکیه کرد؛^۲ لذا علامه طباطبایی در روش نقد متون حدیثی خود اگرچه به صورت محدود، اما از این شیوه بهره جسته است، مثلاً در عدم صحّت و اعتماد بر روایتی که سیوطی در تفسیرش در ذیل آیه «وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۳ نقل کرده است که پیامبر ﷺ در جواب پرسش یک یهودی در مورد آفرینش عالم هستی فرمودند: «در روز یکشنبه و دوشنبه زمین و در روز سه‌شنبه کوه‌ها، ارزاق، رودخانه‌ها و... خلق شدند»،^۴ می‌گوید:

در این روایت اشکالاتی وجود دارد از جمله آن که در این روایت یک روز را برای آفرینش کوه‌ها قرار داده است در حالی که بدون تردید، و بنابر یافته‌ها و پژوهش‌های دقیق علمی (زمین‌شناسی) خلقت کوه‌ها به شکل تدریجی بوده است و همانند این اشکال نیز در آفرینش شهرها، نهرها و ارزاق و... وجود دارد.^۵

۲. هم‌صدایی با اسرائیلیات

یکی دیگر از مبانی که علامه طباطبایی و برخی دیگر از حدیث‌پژوهان در نقد و به چالش کشاندن روایات به کار بسته‌اند هم‌خوانی و هم‌صدا بودن روایات اسلامی با گزارش‌های تاریخی تورات و روایت‌های اسرائیلی می‌باشد.^۶ چنان که در تعریف اسرائیلیات گفته شده است: اگرچه واژه اسرائیلیات به ظاهر رنگ یهودی دارد و آنچه را که از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه‌ی اسلامی می‌شود را در بر می‌گیرد ولی مراد از آن، معنایی گسترده‌تر است و آنچه را که صبغی یهودی و مسیحی دارد، شامل می‌شود. بدین ترتیب اسرائیلیات از باب تغلیب بر هر دو فرهنگ یهودی و مسیحی اطلاق می‌گردد. لکن یهود در این خصوص از شهرت بیشتری برخوردار است.^۷

به‌عنوان مثال علامه طباطبایی در ذیل آیات ابتدایی سوره بقره که به داستان حضرت آدم عَلَيْهِ السَّلَامُ و حواء عَلَيْهَا السَّلَامُ پرداخته شده است، در ارتباط با روایاتی از منابع فریقین که خلقت حضرت حواء عَلَيْهَا السَّلَامُ را از دنده

۱. نقد الحدیث فی علم الدرایه، ص ۳۳۷؛ اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، ص ۲۸۷.

۲. اعتبار سنجی نقد حدیث بر پایه علوم تجربی، ش ۱، ص ۳۵-۵۷.

۳. فصلت: ۱۲.

۴. درالمنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۵، ص ۳۶۱.

۵. المیزان، ۱۷، ص ۳۷۲.

۶. الصحیح من سیره النبی الاعظم، ج ۱، ص ۱۸۵-۱۸۴؛ اخبار ساختگی، ص ۱۹۶-۱۹۵.

۷. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۱۶۵؛ پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ص ۹۵.

چپ آدم عَلَيْهِ السَّلَام دانسته‌اند.^۱ بیان می‌کند:

نقطه ضعفی که در این روایات وجود دارد این است که در آنها خلقت حوا را مطابق تورات از دنده آدم عَلَيْهِ السَّلَام دانسته‌اند.^۲ و این معنا در روایات وارد شده از اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام به طوری که در بحث از خلقت آدم عَلَيْهِ السَّلَام خواهی دید، مورد تکذیب قرار گرفته است.^۳

یا در جای دیگر در ارتباط با مخالفت داشتن داستان طالوت در قرآن با روایتی که تورات از آن گزارش نموده است، می‌گوید:

پس اگر می‌بینیم اغلب داستان‌های قرآنی (نظیر داستان مورد بحث یعنی قصه طالوت) مخالف با نقلی است که در کُتُب عهدین (تورات و انجیل) است، نباید در صحت آنچه که در قرآن آمده است، شک کنیم، برای اینکه کُتُب عهدین، چیزی زائد بر تواریخ معمولی نیست و مانند سایر تواریخ، از دستبرد عوامل (مختلف) دور نمانده‌اند بلکه آنها نیز ملعبه و بازیچه عوامل قرار گرفته‌اند و... به هر حال ما اعتنایی به مخالفت تاریخ (غیرمعتبر) و به‌ویژه عهدین، با آنچه که در قرآن آمده، نداریم. پس تنها قرآن کریم کلام حق و از ناحیه خداوند تبارک و تعالی است.^۴

یا در نمونه دیگری در ذیل آیات «حم عسق»^۵ به برخی روایات که در تفسیر حرف مقطعه «قاف» آمده است، اشاره می‌کند از جمله اینکه خدا کوهی به نام قاف خلق کرده است که هر زمان خدا اراده کند شهری دچار زلزله شود به آن کوه امر می‌کند تا ریشه‌های خود را در زیر آن شهر حرکت دهد، بیان می‌کند:

عَلت غیر صحیح بودن این‌گونه روایات آن است که خیلی شبیه به اسرائیلیات است.^۶

۱. تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۲۱۶؛ تفسیر القرآن العظیم؛ ج ۳، ص ۸۵۲.

۲. تورات، پیدایش فصل، ص ۲-۲۲.

۳. المیزان، ج ۱، ص ۱۴۷.

۴. المیزان، ج ۲، ص ۳۰۷.

۵. شوری: ۲۱.

۶. المیزان، ج ۱۸، ص ۱۵.

۳. تشویش و آشفتگی روایت

اگرچه حدیث پژوهان اصطلاح خاصی را برای آشفته و مشوّش بودن متن یک حدیث بیان نکرده‌اند اما نزدیکترین اصطلاحی که می‌تواند نزدیک به این عنوان باشد، اضطراب داشتن متن حدیث است که برخی دانشمندان علوم حدیث آن را از جمله اقسام حدیث ضعیف دانسته‌اند^۱ و گفته‌اند: که اضطراب متنی یعنی اختلاف‌های متنی نقل یک روایت، به‌گونه‌ای باشد که نتوان بین آنها جمع کرد یا یکی را بر دیگری ترجیح داد؛^۲ به عبارت دیگر می‌توان گفت: آشفتگی یک حدیث یعنی آنکه در محتوای یک روایت ابهامات و ناهم‌خوانی‌های مسائل گوناگون فقهی، حدیثی، تاریخی، ادبی و... وجود دارد که فهم و نتیجه صحیح را از حدیث با مشکل مواجه می‌سازد. که این امر نیز علامه طباطبایی را بر آن داشته است که در موارد متعددی که با این‌گونه روایات مواجه شود، یا از نقل آنها خود داری کند یا حداقل در صحت آنها بدون هیچ‌گونه داوری توقف کند. مثلاً در ضمن روایات وارد شده در سوره یوسف عَلَيْهِ السَّلَام بیان می‌کند: روایات در داستان یوسف بسیار زیاد است و ما از آنها به آن مقداری اکتفاء کردیم که به آیات کریمه قرآن ارتباط داشت و بقیه را متعرض نشدیم چون علاوه بر این که ارتباط زیادی با آیات نداشت بیشتر آنها یا سندش ضعیف بود و یا متن آن دچار تشویش و اضطراب بود مانند: قرار دادن نبوت بعد از یوسف عَلَيْهِ السَّلَام در فرزندان لاوی و ازدواج یوسف عَلَيْهِ السَّلَام با زلیخا همسر عزیز مصر^۳ و یا آنکه در ذیل آیه ۲۹ سوره احقاف که در آن ماجرای گروهی از جنیان و اطلاع ایشان از نبوت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ گزارش شده است، می‌فرماید:

احادیث در باب این قصه که چند نفر جنی آمدند و به صدای قرائت قرآن گوش فرا دادند بسیار زیاد و سخت مختلف هستند به طوری که به هیچ وجه نمی‌شود متن آنها را با قرآن و یا قرائنی مورد اعتماد تصحیح کرد، و به همین جهت تنها به این يك حدیث اکتفاء نمودیم.^۴

ج. مبانی نقد الحدیثی ویژه علامه شوشتری

بدون تردید علامه محمدتقی شوشتری یکی از مهم‌ترین اندیشمندان معاصر در حوزه حدیث پژوهشی به شمار می‌آید که در زمینه اخبار جعلی و نقد احادیث موضوعه دست به تألیف کتابی مستقل زده است که در این بخش با توجه به بررسی‌های انجام یافته، با محوریت کتاب مذکور یعنی

۱. علامه طباطبایی و حدیث، ص ۵۲۳.

۲. تنقیح المقال، ج ۱، ص ۲۸۵، نه‌ایة الدرایة، ج ۱، ص ۲۲۴.

۳. المیزان، ج ۱۱، ص ۲۵۴.

۴. المیزان، ج ۱۸، ص ۲۲۰.

«الخبار الدخیله» به بررسی مبانی اختصاصی نقد الحدیثی وی پیرامون روایات پرداخته می‌شود.

۱. مخالفت با حکم مشهور فقهی

از جمله شواهد و قرائنی که علامه محمدتقی شوشتری بر مبنای آن علاوه بر نقد احادیث، حکم به جعلی بودن آنها نیز داده است، مخالف بودن متن و مضمون یک روایت با حکم مشهور فقهی در بین فقه‌های مذهب امامیه می‌باشد. مثلاً در ارتباط با روایتی از امام جواد علیه السلام که در آن به گفتگویی از امام باقر علیه السلام با ابن عباس در مورد حکم دیه قطع کف اشاره شده است؛^۱ بیان می‌دارد: «این حکم دیه‌ای که در این به آن اشاره شده است، برخلاف حکم فقهی مشهور بین مذهب امامیه می‌باشد و شیخ کلینی و شیخ صدوق هم به این حکم عمل ننموده‌اند؛ لذا به همین دلیل شیخ کلینی این روایت را بخش نوادر کتاب دیات الکافی ذکر کرده است؛ چرا که به روایات بخش نوادر عمل نمی‌شود. ولی تنها شیخ طوسی و قاضی ابن براج به آن حکم کرده‌اند.^۲ که البته علامه حلی بر این دیدگاه اشکال وارد کرده و آن را خلاف اجماع مذهب امامیه دانسته است.^۳ همچنین نمونه دیگر در روایتی که شیخ صدوق از سعد بن عبدالله قمی نقل نموده است: که سعد بن عبدالله در ملاقاتی که با حضرت حجت علیه السلام داشته است از آن حضرت در مورد معنای کلمه «فاحشه مبینه» در آیه شریفه «یا ایها النبی اذا طَلَقْتُمُ النِّسَاءَ فَطَلِّقُوهُنَّ لِعَدَّتِهِنَّ وَأَحْصُوا الْعِدَّةَ... وَ لَا یَخْرُجْنَ إِلَّا أَنْ یَأْتِیَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِیِّنَةٍ»^۴ پرسش می‌کند که آن حضرت در جواب وی می‌فرماید: «مقصود از «فاحشه مبینه» در اینجا عمل مُساحقه است نه زنا؛ زیرا چون زنی زنا کند حد (تازیانه) بر او زده خواهد شد ولی اگر مساحقه کند، سنگسار می‌شود».^۵ علامه شوشتری در مورد حدیث فوق که «فاحشه مبینه» را به عمل سُحْق تفسیر کرده است، می‌گوید:

این معنا را که مراد از «فاحشه مبینه» مُساحقه باشد، هیچ یک از مفسران بیان نکرده‌اند بلکه آن را به آزار و اذیت نمودن خانواده زوج یا عمل زنا تفسیر نموده‌اند و دیگر آنکه اگر این روایت را بپذیریم لازمه آن این خواهد بود که عمل سُحْق بدتر از عمل زنا باشد در حالی که به اتفاق فقه‌های مذهب امامیه حکم شرعی

۱. الکافی، ج ۱، ص ۲۴۷.

۲. شیخ طوسی، ۱۴۰۰، ج ۷۷۴.

۳. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۲۳۷.

۴. طلاق: ۱.

۵. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۵۹.

عمل مُساحقه یا مانند حکم زنا (۱۰۰ ضربه شلاق) است یا کمتر از آن می‌باشد
اگر چه (این عمل) از ناحیه زن شوهر دار هم انجام شده باشد.^۱

۲. تعارض داشتن با شأن و عصمت اهل بیت علیهم‌السلام

بی‌گمان رسول خدای صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اهل بیت علیهم‌السلام با توجه به داشتن ویژگی عصمت براساس آیات قرآن کریم^۲ و روایات می‌توانند در تمام ابعاد زندگی اعم از امور اخلاقی، اجتماعی، فردی و... به‌عنوان الگویی برجسته قرار بگیرند؛^۳ چرا که هرگز رفتار و اعمال آنها برخلاف شوون دینی، اخلاق و آداب اجتماعی نمی‌باشد از این رو علامه شوشتری با توجه به این اصل پذیرفته شده در روش نقدالحديثی خود، هرگونه روایتی که در تعارض با شأن و شخصیت اسلامی معصومین علیهم‌السلام در حوزه‌های مختلف رفتارهای اجتماعی، فردی و... باشد دارای اشکال و فاقد حجیت و اعتبار می‌داند. به‌عنوان نمونه به حدیثی از امام کاظم علیه‌السلام اشاره می‌کند که در آن نقل شده است: «خطاب بن سلمه در مورد طلاق دادن همسر شیعه‌اش که بد اخلاق بوده از امام علیه‌السلام سوال می‌کند که آن حضرت علیه‌السلام می‌فرماید: ای خطاب! پدرم مرا به عقد دختر عمویم که بد اخلاق بود درآورد و پدرم گاهی درب را بر روی من و او می‌بست به این امید که من با همسرم نزدیکی کنم. اما من از دیوار بالا می‌رفتم و از آن‌جا فرار می‌کردم که بعد از وفات پدرم دختر عمویم را طلاق دادم».^۴ علامه شوشتری در نقد این روایت بیان می‌کند که چگونه ممکن است که امام صادق علیه‌السلام پدر بزرگوار امام کاظم علیه‌السلام ایشان را به تزویج و عدم طلاق دادن زنی اجبار کنند؟! در حالی که خداوند این چنین چیزی را بیان نکرده است! و دیگر آن که چگونه توجیه می‌شود که امام کاظم علیه‌السلام به قصد فرار از دیوار خانه بالا بروند در حالی که صدور چنین رفتار و عمل (غیرمتعارفی) از امام علیه‌السلام شایسته نمی‌باشد و امام علیه‌السلام از این گونه رفتارها به دور است.^۵ یا در نمونه دیگری به روایت «سعد بن عبدالله قمی» در ملاقاتی که با امام عسکری علیه‌السلام داشته و اوصاف حضرت حجت علیه‌السلام را که خردسال بوده پرداخته است. از جمله آنکه در متن این روایت آمده است: «فرزند امام علیه‌السلام یعنی امام عصر علیه‌السلام بر ران پدر تکیه داده بود و در مقابل امام عسکری علیه‌السلام یک انار رزین و جواهرکاری شده بود و در دستش هم قلمی داشت و چون

۱. الاخبار الدخیله، ج ۱، ص ۹۹.

۲. حج: ۴، احزاب: ۲۱.

۳. بحارالأنوار، ج ۴۸، ص ۲۶۱؛ نهج البلاغه، خطبه ۲.

۴. الکافی، ج ۶، ص ۵۶.

۵. الاخبار الدخیله، ج ۳، ص ۳۰۵.

آن حضرت می‌خواست بر صفحه کاغذ چیزی بنویسند آن پسر بچه یعنی حضرت حجت علیه السلام انگشتانش را می‌گرفت و مولای ما آن انار طلایی را در مقابلش رها می‌کرد و او را به آوردن آن سرگرم می‌کرد تا او را از نوشتن باز ندارد و...»^۱ مرحوم شوشتری بر این حدیث چنین اشکال وارد می‌کند که در این حدیث در بردارنده نسبت دادن لهو و لعب به امام عصر علیه السلام (بازی و سرگرم شدن با انار ززین) می‌باشد در حالی که در روایات دیگر آمده است از ویژگی‌های امامان معصوم علیهم السلام این است که اهل لهو و لعب نمی‌باشند.^۲ و دیگر آنکه وجود انار ززین و جواهرنشان در دست امام عسکری علیه السلام، برای بازی حضرت حجت علیه السلام از نشانه‌های دنیاپرستان است نه امام معصوم علیه السلام که داشتن زخارف دنیوی پرهیز می‌کرده‌اند.^۳

۳. مقایسه با احادیث مشابه

از دیگر مبانی سنجش صحت و سقم روایات که ریشه در روایات معصومین علیهم السلام دارد و حدیث پژوهان هم بر آن تأکید نموده‌اند، عرضه نمودن روایت بر سایر مجموعه روایات مرتبط در آن زمینه می‌باشد.^۴ چنان‌که در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

اگر ما حدیثی را بگوییم با قرآن و سنت موافق است به دلیل آنکه ما از خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کنیم و نمی‌گوییم فلان و فلان که کلام ما دچار تناقض شود؛ زیرا کلام آخرین از ما مثل کلام اولین از ما می‌باشد و همچنین کلام اولین ما مصداق کلام آخرین ماست و اگر شخصی برخلاف این شیوه برای شما روایتی را نقل کرد کلامش را رد کنید.^۵

لذا علامه شوشتری با توجه به اطلاعات و تسلط گسترده‌ای که در نقل‌های مختلف حدیثی داشته است از مقایسه نمودن یک حدیث با احادیث مشابه آن در زمینه نقد روایات از آن بهره جسته است تا آن‌جا که حتی در برخی موارد علاوه آنکه با توجه به این مبنا حکم به جعلی بودن روایات را داده است بلکه از خاستگاه و انگیزه‌های جعل نیز پرده برداشته است.^۶ به‌عنوان نمونه علامه

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۱۹۵.

۲. کلینی، ۱۳۶۳ ش، ۱، ص ۲۸۵.

۳. الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۹۹.

۴. اخبار ساختگی، ص ۳۰۵.

۵. بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵۰.

۶. روش‌شناسی علامه شوشتری در نقد احادیث، ش ۴۵، ص ۲۲۰-۲۴۳.

شوشتری در نقد روایتی که خطیب بغدادی آن را در کتاب تاریخ بغداد از قول رسول خدا ﷺ نقل کرده است که آن حضرت فرمودند: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلِيَّ مِنْبَرِي فَاقْبَلُوهُ، فَإِنَّهُ أَمِينٌ مَأْمُونٌ»^۱ می‌گوید:

اصل این خبر آن چیزی است که نصر بن مزاحم در کتابش آن را از حسن بصری نقل نموده، که عبارت است: «إِذَا رَأَيْتُمْ مَعَاوِيَةَ يَخْطُبُ عَلِيَّ مِنْبَرِي فَاقْتُلُوهُ»^۲ اما جاعل این روایت فعل «فاقتلوه» را به «فاقبلوه» تغییر داده است و همچنین برای تأیید شدن صحت جعلش عبارت «فإنه أمين مأمون» را در پایان روایت بر آن افزوده است.^۳

۱۶۳



همچنین در روایت دیگری که در منابع اهل سنت آمده است که: «لا يذهب الدنيا حتى يبعث الله رجلا من اهل بيتي يواطىء اسمه اسمي و اسم أبيه اسم أبي حتى يملأها قسطا كما ملئت جورا و ظلما» شوشتری در نقد روایت فوق بیان می‌کند که عبارت «و اسم أبيه اسم أبي» در این خبر افزوده شده است؛ چراکه در منابع دیگری از فریقین که این روایت را نقل نموده‌اند این فقره وجود ندارد^۴ و سپس در ادامه می‌گوید: ممکن است واضح این حدیث منصور دوانیقی بوده باشد به دلیل این که روایات متواتری که در ارتباط با حضرت مهدی عجل الله فرجه نقل شده است را بر فرزند خودش مهدی که اسم او محمد و پدرش منصور (عبدالله) بوده تطبیق بدهد.^۵

نتیجه گیری

۱. از جمله دانشمندان معاصر که در زمینه نقد حدیث، با توجه به اطلاعات گسترده‌ای که در عرصه‌های مختلف علوم حدیث داشته‌اند و در موارد بسیار متعددی با دقت نظرهای موشکافانه در این مقوله ورود و اظهار نظر نموده‌اند می‌توان از علامه طباطبایی در تفسیر «المیزان» و علامه محمدتقی شوشتری در کتاب «الاخبار الدخيلة» نام برد.
۲. علامه طباطبایی و علامه شوشتری برای شناسایی، نقد و به چالش کشاندن روایاتی که در منابع حدیثی نقل شده‌اند در برخی از مبانی که در این حوزه به کار بسته‌اند دارای مبانی و

۱. تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۷۵.

۲. وقعة صفین، ص ۲۱۶.

۳. الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۲۳۰.

۴. النکت الاعتقادیة، ج ۲، ص ۳۴۰؛ کشف الغمة فی معرفة الأئمة، ج ۲، ص ۴۷۱؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۵۰۵.

جامع الاحادیث، ج ۸، ص ۱۵۷.

۵. الاخبار الدخيلة، ج ۱، ص ۲۲۹-۲۳۰.

- ملاک‌های مشترکی از قبیل: تعارض با قرآن، تعارض با عقل، ناسازگاری با امور تاریخی، مغایرت با سنت، مخالفت داشتن با ضروریات مذهب و داشتن ضعف سندی می‌باشند.
۳. علامه طباطبایی و علامه شوشتری علاوه بر داشتن نقاط اشتراک در برخی مبانی نقد روایات، هر یک نیز دارای رویکرد و مبانی انتقادی ویژه و مختص به خود در این زمینه هستند.
۴. مبانی اختصاصی علامه طباطبایی در حوزه نقد حدیث عبارتند از: تعارض داشتن احادیث با یافته‌های قطعی علمی، هم‌معنایی با اسرائیلیات و آشفتگی متن و نقل روایت.
۵. مخالفت با حکم مشهور فقهی، تعارض داشتن با شأن و جایگاه معصومین علیهم‌السلام و مقایسه نمودن با احادیث مشابه از مبانی ویژه علامه شوشتری در بحث نقد الحدیثی روایات به شمار می‌آید.
۶. با توجه به بررسی‌های انجام گرفته در زمینه مبانی نقد الحدیثی این دو عالم معاصر، روشن می‌گردد که صحت محتوایی و متنی روایات اسلامی نسبت به مباحث سندی از جایگاه مهم و ارزشمندتری در نزد این دو دانشمند برخوردار می‌باشند.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. الإحتجاج على أهل اللجاج، طبرسی، احمد بن علی، مشهد: نشر مرتضی، ۱۴۰۳ق.
۴. الاخبار الدخيلة، شوشتری، محمدتقی، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۱ق.
۵. اخبار ساختگی، معروف الحسنی، هاشم، ترجمه حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۶. الارشاد، مفید، محمد بن محمد، مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم: ناشر کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۷. اسد الغابه، ابن اثیر، علی بن محمد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۸. اصول الحدیث، علومه و مصطلحه، عجاج خطیب، محمد، قم: نشر رازی، ۱۹۸۵م.
۹. اصول فقه، محمدرضا، مظفر، قم: نشر موسسه اسلامی، ۱۳۸۱ش.
۱۰. بحار الأنوار، مجلسی، محمدباقر، بیروت: دار الإحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۱. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، دیاری، محمدتقی، تهران: نشر سهروردی، ۱۳۸۳ش.
۱۲. تاریخ بغداد، خطیب، احمد بن علی، تحقیق: مصطفی عبد القادر، بیروت: بی نا، ۱۹۹۷م.
۱۳. تصحیح اعتقادات الإمامیه، مفید، محمد بن محمد، تحقیق: علی میر شریفی، دار المفید، ۱۴۱۴ق.
۱۴. تفسیر العیاشی، عیاشی، محمد بن مسعود، تهران: المطبعة العلمیه، ۱۳۸۰ق.
۱۵. تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، بیروت: نشر دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۱۶. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، قم: نشر دار الکتب، ۱۴۰۴ق.
۱۷. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری، قم: نشر امام مهدی، ۱۴۰۹ق.
۱۸. التفسیر و المفسرون، ذهبی، محمد حسین، بیروت: نشر دارالاحیاء، ۱۳۹۶ق.
۱۹. جامع الاحادیث، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بیروت: نشر دارالفکر، ۱۴۲۴ق.
۲۰. جامع البیان فی تفسیر القرآن، طبری، محمد بن جریر، بیروت: نشر دارالمعرفة، ۱۴۱۲ق.



۲۱. الحدیث النبوی، سبحانی، جعفر، قم: نشر امام صادق علیه السلام، ۱۳۹۸ ش.
۲۲. دَر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی، ۱۴۰۴ ق.
۲۳. درآمدی بر مطالعات حدیثی دوران معاصر، مجید معارف، سعید شفیعی، تهران: انتشارات سمت، ۱۳۹۴ ش.
۲۴. سنن ترمذی، ابو عیسی، محمد بن عیسی، قاهره: نشر دارالحدیث، ۱۴۱۹ ق.
۲۵. شوشتری، محمدتقی، قاموس الرجال، قم: نشر موسسه اسلامی، بی تا.
۲۶. الصحیح من سیره النبی الاعظم، عاملی، جعفر مرتضی، بیروت: دارالهادی، ۱۹۹۴ م.
۲۷. علامه طباطبایی و حدیث، نفیسی، شادی، تهران: انتشارات علمی، ۱۳۸۴ ش.
۲۸. عیون اخبار الرضا، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: نشر جهان، ۱۳۷۸ ق.
۲۹. الغیبه، طوسی، محمد بن الحسن، قم: نشر دار المعارف، ۱۴۱۱ ق.
۳۰. فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل البیت علیهم السلام، جمعی از نویسندگان، قم: نشر دائره المعارف فقه اسلامی، ۱۳۸۲ ش.
۳۱. الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، تهران: کتاب فروشی علمیه اسلامی، ۱۳۶۹ ش.
۳۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، هلالی، سلیم بن قیس، قم: نشر الهادی، ۱۴۰۵ ق.
۳۳. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، زمخشری، محمود بن عمر، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
۳۴. کشف الغمة فی معرفة الأئمة، اربلی، علی بن عیسی، تبریز: نشر بنی هاشمی، ۱۳۸۱ ق.
۳۵. کتاب مقدس، ترجمه هزاره نو، تهران: نشر ایلام، ۲۰۱۴ م.
۳۶. کمال الدین و تمام النعمه، ابن بابویه، محمد بن علی، تهران: نشر اسلامی، ۱۳۹۵ ق.
۳۷. مبانی کلامی امامیه در تفسیر قرآن، راد، علی، تهران، نشر سخن، ۱۳۹۰ ش.
۳۸. مبانی و روش های تفسیر قرآن کریم، ایازی، سید محمد علی، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
۳۹. المحاسن، برقی، احمد بن محمد بن خالد، قم: دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ ق.
۴۰. معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد، قم: مکتب اعلام اسلامی، ۱۴۰۴ ق.
۴۱. مقاییس نقد متون السنة، الدمینی، عزم الله، بیروت: مکتبه الهاشمیه، بی تا.
۴۲. مقیاس الهدایة فی علم الدراية، مامقانی، عبدالله، قم: دلیل ما، ۱۳۸۶ ش.

۴۳. من لا يحضره الفقيه، ابن بابويه، محمد بن علي، قم: دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
۴۴. منهج نقد المتن عند العلماء الحديث النبوي، الادلبي، صلاح الدين، بيروت: دارالآفاق، ۱۴۰۳ق.
۴۵. الميزان في تفسير القرآن، طباطبائي، محمدحسين، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹ق.
۴۶. نقدالحديث في علم الدراية، الحاج حسن، حسين، بيروت: الوفاء، ۱۹۸۵م.
۴۷. النكت الاعتقادية، مفيد، محمد بن محمد، تحقيق: رضا مختاري، قم: نشر دارالمفيد، ۱۴۱۳ق.
۴۸. نهاية الدراية، صدر، سيدحسين، تهران: نشرمشعر، بی تا.
۴۹. النهاية، طوسی، محمد بن الحسن، بيروت: دارالکتب العربي، ۱۴۰۰ق.
۵۰. وفيات الاعيان، ابوالعباس، شمس الدين احمد بن محمد، بيروت: دار صادر، ۱۳۶۴ش.
۵۱. وقعة صفين، نصر بن مزاحم، قم: نشر آية الله مرعشي نجفی، ۱۴۰۴ق.

مقالات

۵۲. «اعتبار سنجی نقدحديث بر پایه علوم تجربی»، آشناور، مهدی، دوفصلنامه مطالعات فهم حديث، شماره ۱، ۱۳۹۷ش.
۵۳. «روش شناسی علامه شوشتري در نقد احاديث»، آقايی، سيدعلي، فصلنامه علوم حديث، شماره ۴، ۱۳۸۶ش.

